

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها

۰۴ جون ۲۰۱۴

انتصابات مضحک ولی تباهن

قسمی که همگان در جریان اند، انتصابات مضحک مثلاً ریاست جمهوری افغانستان، به دور دوم کشانیده شده و مردم بار دگر پایمال ترکتازی های مزدوران امپریالیزم می شوند.

امپریالیزم به خیال خود، به آن اندازه از هوشیاری برخوردار است که بتواند از شیوه های متفاوت تحقیق توده ها استفاده نماید. بار اول زمانی که مزدوران سر سپرده اجنبی نتوانستند به آرامی چوکی های قدرت را بین خود تقسیم نمایند و هم چنان هیچ یکی از این مزدوران از عهده این کار برآمده نتوانست که رضایت خاطر ارباب قدرت را به شکل تمام و کمال جلب نمایند، به این ترفند بی مزه ارباب گردن نهادند که چندی به نام کسب آرای ناکافی از دور چانه زنی برسر جنایت و خیانت به دور شده و گودیگک وار در رکاب جنایتکار دگر شمشیر بزنند و یکی دوتای باقی مانده که میزان سرسپردگی شان در نزد ارباب قدرت بیشتر از دگران بوده و امپریالیزم اشغالگر نیز جهت پیشبرد اهداف غارتگرانه امپریالیستی شان آن چهره هارا نسبت به همپالگان شان بهتر تشخیص داد، دستور داد تا خوان غارت گری و خیانت را به این زودی جمع نموده و کارزار چانه زنی شان را جهت اثبات لیاقت در مزدور بودن ادامه دهند.

اشرف غنی احمدزی جاسوسی است که به شکل درست و تمام عیار در مکتب جاسوسی و مزدوری امپریالیزم اشغالگر آموزش دیده و فوت و فن های چگونه بهتر مزدور بودن را خوب بلد است؛ اما عبدالله نیز دست کمی از این رقیب تکنوکرات و مزدورش ندارد. چه، سابقه بس جنایتکارانه این جاسوس نیز نمی تواند که مایه دلگرمی امپریالیزم در حمایت از آن نگردد.

شرکت عده اندکی از هموطنان ما در دور اول انتصابات، گواهی بر این ادعا است که دگر چنین تجمعات مسخره ولی تباهن کن، نمی توانند توده های میلیونی وطن مارا همچنان خاموش و سر به زیر نگهدارند. اما چیزی که اسفناک است، این است که به گفته مولانا، این فارسان توسن «چوبین» قدرت بر این تخیل بی بنیاد استوار اند که گویا می توانند با این مسخره بازی های شان، نارضایتی های انبوه شده و خشم گره شده توده هارا نادیده بگیرند، و این پندار واهی نیز از آن جا مایه می گیرد که اینان، امپریالیزم هار و اشغالگر را به صورت همه جانبه در پشت سرشان می بینند و باور می کنند که گویا دگر با وجود چنین قدرتی در گرداندگی، خطری از جانب توده های دست و زبان بسته نمی تواند متوجه اعمال و آمال ایشان گردد.

مردمان بی دفاع ولی سخت ناراض وطن ما، به اندازه کافی در طی چندین دهه گذشته از جانب این جنایتکاران و روسپاهان تاریخ جنایت و قساوت دیده اند. حافظه تاریخ ملت ما، چندان ناچیز و ضعیف هم نخواهد بود که آن خونخواری و خونریزی های دیروز این ددمنشان را به باد نسیان سپرده و چنان که این جنایتکاران می پندارند، آن گذشته هارا

بگذارند تا فقط «گذشته» باشند و نه حال و آینده و بنابراین، همگی بدون این که به این مسأله بیندیشند که این جانوران تا امروز چه بلاهائی بر سر شان آورده، شاد و خندان به پای صندوق های رأی رفته و انتظار انتخاب زعیم آینده شان را داشته باشند.

تاریخ به صراحت فاش می سازد: زمانی که ددمنشی و درندگی در حق توده ها از حدفزون گردد-چنانچه در افغانستان صورت گرفته است- ولو به صورت موقتی و نسبی زمانی که این جنایت ها خیرگی یابند، توده ها آنها را از یاد نبرده و همچون طوماری، در قلب تاریخ شان نگهمیدارند و بازتاب این مظالم، دیر یازود، تبدیل به خشم مهارنشده در نزد توده ها شده و نتیجه ای را به دنبال دارد که بنیان ظلم وستم و جنایت را از بیخ می کند.

نیروی بی مثال سد شده توده ها زمانی که همچون سیل عظیمی به عصیان گری آغاز کرده و موانع بر سر راهش را یک به یک از میان بردارد، دگر هیچ قدرتی قادر به این نخواهد شد تا این سیل بنیان برافکن را لگام زند. ما نمی توانیم این حکم دیالکتیک و تاریخ را نادیده بگیریم که هر پدیده ای، ضد خودش را در بطنش می پروراند و سرانجام نیز به توسط همان ضد، از هم می پاشد و متلاشی می شود. بر این بنیاد، واقعیت های جاری جهانی می تواند بیانگر این موضوع باشد که جهان پس از آن همه نابرابری و جنایت، آبستن حوادثی است که ورق دگری بر روی تاریخ می کشاید.

جنایت های پی در پی و قطور دوران جنگ جهانی اول و قطبی شدن فقر و سرمایه، بدانجا منتهی شد که بیشترین این جنایت ها در چهره تزاریزم قدرافراشته و به گفته ستالین، روسیه را «زندان ملل» سازد و به انتظار چنان سرنوشتی بماند که با انقلاب عظیم سوسیالیستی اکتوبر بر سرشان آمدنی بود. ددمنشی های بعدی نظام سرمایه باعث این شد که تاریخ، اکتوبر دگری را شاهد باشد و آن هم، انقلاب بزرگ چین!

امروز نیز که جنایت ها و درندگی های نظام سرمایه به حد آخرش رسیده، در گوشه گوشه جهان ما شاهد آتشپاره های اکتوبر و اکتوبرهائی هستیم که نظام نابرابر سرمایه داری نمی تواند بدون شکست عمیق، از آن جان سالم بدر کشد.

...

توده های وطن ما دیر زمانی است که انجام یک رسالت تاریخ شان را از میان همه جنایت ها و گرگ صفتی هائی که در حق شان شده اند، به عهده گرفته و سرانجام باید آن را به انجام رسانند.

امروز ها بلندگوهای نظام امپریالیستی از داخل و خارج افغانستان همواره بابوق و سرنا هیاهو راه انداخته اند که افغانستان دگر به سه دهه قبل بر نمی گردد(!؟). درست است، اما با جسارت باید گفت آینده این کشور نیز آن چیزی نیست که امپریالیست ها و به ویژه امپریالیزم اشغالگر امریکا انتظارش را دارد.

ما بر این باور هستیم که توده های وطن ما از میان آن جنایت ها و کفتار صفتی هائی که در این کشور صورت گرفته اند، حالا دریافته اند که نسخه نجات شان در گرو فضل و مرحمت اشغالگران و مزدوران داخلی شان نیست، بلکه فقط با طرد نمودن این ها است که مردم ما می توانند زندگی آرام و آسوده شان را آغاز نمایند و این امر، ناگزیر از عملی شدن است.